

## نمی‌توانم و یا نمی‌خواهم کسی را برنجامم:



نوشته: نظر محمد فایض

۲۰ می ۲۰۱۷

همانگونه که میدانیم هر فردی از افراد جامعه متأثر از اخلاق اجتماعی، باورها، عقاید، سنن، خوبی‌ها و زشتی‌های هستند

که در آن جامعه بدنیا آمده و زندگی میکنند. هیچ نسلی از افراد بشر آذین شده با همه خوبی‌ها و ملوث با تمام زشتی‌ها پا به عالم هستی نمیگذارد تا نمونه اصالت در تعریف زشت و زیبای شخصیت انسان دنیای خاکی باشد. انسان در نتیجه تعامل و معاشرت یا در رویا رؤی و تقابل با انسان محیط ماحولش کسب هنر خوبی‌ها و عکس آن اخلاق بدی‌ها را نموده در رفتار و کردار خود تبارز میدهد و روی همین ممیزات و تفاوت‌های اخلاقی مورد قضاوت عامه قرار می‌گیرد، که ما و همه‌ی این نسل می‌مومون و هم خلیفه خدا در روی زمین ( آدم ) ازین امر مستثنی نیستیم. حافظ شیرین سخن چه بیان زیبائی در مورد زندگی ما دارد:

چنان زندگانی کن اندر جهان که چون مرده باشی نگویند، مرد

چه خوب بود اگر میتوانستیم چنین زندگی میکردیم که جز کمک و همدردی ما به انسان اطراف ما نمیرسید و هرکس از نیش زبان ما دلریش نمیشد و مزید بر آن از افعال بد و شیطانی ما روح اش نمی‌آزرد. در آنصورت ما عزیز و حاکم قلب‌های مردم ستمکشیده و مجروح از بیداد زمان خود بودیم و منزلت و قدر ما

بالای چشمان شان میبود ، در آن صورت مورد فخر و مباحثات مردم خود بودیم و عدم ما موجب اسف آنها میشد .

بادریغ نه اینکه آنچنانی نیستیم ، بعضاً باعث یکی از عوامل سیه روزی و آزار هموع خود و علی الخصوص آنانی میشویم که قطعاً چنین انتظاری از ما ندارند

علت اینکه ما عامل بدبختی برای هموعان خود می شویم اینست که با تأسف ما در طول سال های جنگ متأثر از حالت های بد رخداد ها و مناسبات نا مطلوب اجتماعی هستیم که ما در آن زندگی میکنیم . عکس این مطلب کسانیکه در جوامع متمدن ، پیشرفته و مترقی در مطابقت با شرایط انسانی که بر جوی آن جامعه حاکم است ، بحیث افراد دلسوز ، صمیمی و خدمتگذار به وطن و مردم خود دایم مورد تحسین و تکریم افراد جامعه قرار میگیرند . در انصورت سخن چگوارا در مورد اینکه : ( اگر انسان زاده محیط است پس باید محیط را انسانی نمود ) مصداق پیدا میکند.

با هزاران تشویش و دلهره به فرض من که از بام تا شام با تحمل هزارگونه درد و رنج ، ناشی از شرایط بد و نا هنجار در پشت میز کارم روز میگذرانم و با دلهره و تشویش از آینده امروز و فردای اولادم تشویش دارم ، با آنانی که در شرایط مسدود ، آرام و بدون هرگونه دغدغه ها ، زندگی خوش و آرام دارند فرق فاحش داریم . ما آدم های کشور ما به تندیدی شباهت داریم که با روح مرده وبدون احساس در حرکت هستیم . احساس ، عاطفه ، خوشی و حتی درک مسایل از ما سلب شده و همیشه نا خواسته تسلیم به حوادث و سرنوشت شومی میشویم که احتمالات بر ما تلقین و تاکید شده است . ما بر خلاف خواست مان زنده هستیم، اینگونه زندگی جبراً بر ما تحمیل شده است و از جمله ستمدیده گانیم . ما در دنیائی زندگی میکنیم که قریب به چهل سال در آتش جنگ های تحمیلی میسوزد و با تحمل ناملايمات در چنین شرایط دست و پا میزنیم ، در این مدت ما در آتش تبعیض ، ستم دینی ، لسانی و منطقوی سوختیم و هیچ شده ایم ، دیگر در بازار انسانیت ارزش ما به پیشیزی رسیده است ، پس از حوصله و از قدرت تحمل پذیری ما چه توقع دارید.

باز من ، خودم را محک قرار میدهم تا با تناسب بین من و ما که در این آشوب انسان کشی زنده هستیم ، بر دیگران که در امن و رفاء هستند و زندگی خوشی

دارند قضاوت شود . من که جهان بیرون ازین کشور را هم دیده ام ، میدانم حاصل و نتیجه این تناسب در چیست تا آنجا که در نتیجه تشخیص تناسب بین افراد جوامع بشری در سطح جهان دانستم که تاریخ هم از پذیرفتن این مردم بحیث گردانندگان تاریخ شرم دارد . و بر آنانی که بر سرنوشت انسان این ملت محکوم به مرگ حاکم هستند نفرین خواهد فرستاد.

میخواستم سخنم به اطناب و دراز گوئی نکشد و همان چند سخنی که منظورم بود بنویسم تا اتمام حجت کنم ، اما برای آنانی که بر مرکب سرکش تجاهل و تسامح سوار هستند و از آن فرود نمی آیند میگویم که:

با آنکه نمی خواهم شما را برنجانم اما ناگزیرم و معذور . شما در حالی بر اریکه قدرت تکیه زده اید که سرمست از نشئه قدرت و مکننت شده و داعیه خدمت به وطن و مردم در بند کشیده ی کشور را فراموش و به طاق نسیان گذاشته اید که دست فراموشی هرگز به آن نخواهد رسید.